



وندهای فارسی

-۲-

- ânidan** بریشه فعل مضارع لازم متصل شده مسدر متعدی میسازد : رهانیدن
(= ره + آیدن) ، دوآیدن (= دو + آیدن)
درتخفیف بصورت **ândan** درمیآید : رساندن ، کشاندن
- âva** : ۱- در بعض کلمات همان « آبه » است : پزآوه (= پز + آوه) = جای
پختن آجر و گچ ، جزآوه (= جزغ = وزغ + آوه) جل = وزغ (محل وزغ)
۲- در بعض کلمات مفید نسبت است : اشترآوه = جانهای که از پشم شتر بافند ،
خیشآوه = زمینیکه بوسیله خیش شخم زده باشند .
- avar** صورتیست از « ور » که افاده اتصاف میکند : جنگاور ، دلاور ، تناور
و ممکن است مخفف « آورنده » باشد : حزن آور ، ترس آور
- avand** صورتی از « وند » است که بمعنی زیر بکار رفته :
۱- علامت مکان است : سکاوند (نام کوهی در سیستان) ، نھاوند ، بشاوند
(= جای بش و بلند)
۲- بمعنی « بسته » میباشد : پساوند ، خویشاوند .
- استدراک - پس از فرستادن قسمت اول مقاله با اداره مجله درباره « بمبالی بر شوردم
که ذکر آن در اینجا لازم است :
- « انشائی در صورتیکه تکیه روی آن باشد در آخر افعال در موارد شك ، تردید ،
استغهام ، امر ونهی ، حسرت و دعا و امثال اینها بکار میرود :

* آقای محمد امین (ادیب طوسی) استاد دانشمند و صاحب نظر دانشگاه .

- ز بیژن مگر آگهی یابما بدین کار هشیار بشتابما (فردوسی)
- زنان طلاق داده چشم دارند نه زیان کند اما فرزندش را . . . (ترجمه تفسیر طبری
- لازار - بند ۷۶۱)

- گوئیا باور نمودارند روز داوری کاین همه قلب و دغل درکار داور میکنند
(حافظ)

- رشح شبنم برگیا پنداریا بر لب خضر آب حیوان میچکد (الممجم)
- تا نه کافر شويا . در ترجمه فلاتکفر تفسیر طبری (لازار - بند ۷۶۱)

- در این ره گرم رو میباش لیک از روی دانائی
مگر مندیشیا هرگز که این ره را گران بینی
(سنائی)

- ستاره روشنتر بدید گفت هذا ربی واین معنی استهامست که کس گوید : « این استاء »
(ترجمه طبری لازار - بند ۷۶۲) ، گفت « همانا این استا خدای من » (لازار بند ۷۶۲)
- مرا کاش هرگز نپروردیا چو پرورده بودی نیازردیا (فردوسی)
تذکره الف مانا ، همانا ، هلا ، مبادا ، خوشا ، دردا ، دریغا و همچنین الف دعا
را که با آخر فعل مضارع می چسبد میتوان از اقسام \hat{a} ی نامبرده شمرد که ما آنرا الف انشائی
نام نهاده ایم .

۱- در اول بعضی کلمات به تبعیت از اصل آمده : ابا = با ، ابی = بی ، ابر =
بر و در يك کلمه بسبب قدیم علامت نفی است : امرداد (= بی مرگه) و امروزه الف امرداد
را میاندازند و بنابر من اشکالی ندارد چه در آثار گذشتگان نیز نظیر آن موجود است و
اما \hat{a} در آخر کلمات که در پهلوی بصورت ak موجود است در فارسی بمعانی زیر آمده :

۱- علامت نسبت و اتصاف : نبرده ، بنده .

۲- علامت تخصیص که مفهوم صفت عام را مخصوص بنوعی معین میسازد و آنرا بصورت
اسم درمیاورد : زرده ، سفیده ، سبزه (= سبز چهره)

۳- در آخر کلمات مرکب از عدد و معدود قید زمان میسازد : یکشنبه ، دهساله ، و یا
قید مقدار درست میکند : ده مرده ، دوپشته و یا صفت میسازد ، مرد دو زنه ، میز سه گوشه ،
عاشق ده ده .

۴- در اتصال با اسم صوت عام میسازد : ترقه ، غرغره ، فرغره .

۵- در اتصال با اسم عام :

الف - علامت مکان است : انجیره ، میمه ، سرخه (= جای سرخ)

ب - در زبان محاوره : علامت مهود : کتابه را خریدم ، پسره را دیدم یا علامت تحقیر : پسره ، دختره یا علامت تصنیر : خلاشه ، خرده

ج - علامت فتحه آخر کلمه : خانه (= خان) ، کاشانه (= کاشان)

۶- در آخر بعضی صفات مفید تأکید است : خوشخواره ، آشکاره

۷- در اتصال بریشه فعل مضارع :

الف : اسم مصدر میسازد : گریه ، خنده

ب - اسم آلت : ماله ، تابه

۸- در اتصال بکلمات مختوم به in نسبت مفید نوعیت است : سیمینه (= از نوع سیمین) ، پشمینه (= از نوع پشمین)

۹- در آخر کلمات مختوم به ân جمع قید میسازد : مستانه ، رندانه و گاهی مطلقاً

معنی صفت میدهد : شمر استادانه ، پند پدران

۱۰- در اتصال بریشه ماضی افعال سوم شخص مفرد ماضی نقلی و یا صفت مفعولی

میسازد : گفته (= گفت +) ، داده (= داد +)

۱۱- بجای «ة» عربی بکار رفته حيله (= حيلت) ، انيس الدولة ، مسئله ، مشغله

تذکر - این جانشینی در بعضی کلمات صورت اصالت بخود گرفته تا جائیکه کلمه تابع مقررات «ه» مختلفی شده مانند : حاملگی ، عملگی ، شحنگان ، سخرگان و امثال اینها
at : ضمیر دوم شخص مفرد در حال اضافه یا مفعولی : کتابت (= کتاب تو) ، گفتتم (= گفتم ترا)

aj : تنبیر صورتی از ak پهلوی یا ag زبان دری است که در بعضی اسامی دیده میشود :

برنامج (= برنامگ) ، ساوج (= ساوگ) ، آوج (= آوگ)

ax : در آخر چند کلمه تبدیل صورتی از lang است : فرسخ (= فرسنگ) ، آرخ

(= آزنک) و بصورت axt در کلماتی از قبیل : رخت (= رنگ) ، سخت (= سنگ)

و سخت (سنگ) نیز دیده میشود .

ad : علامت سوم شخص مفرد مضارع که بریشه مضارع افعال متصل میشود : کند

(= کن + د) ، رود (= رو + د)

az : حرف اضافه است که در اتصال به بعض کلمات قید میسازد : از اصل ، از قضا

از قضا سرکنگبین صرافزود روغن بادام خشکی مینمود

ast : سوم شخص مفرد از فعل ربطی astan که مانند سایر صیغه‌های در جمله‌های

اسمی بکار میرود و در اتصال بریشه ماضی افعال یا صفت مفعولی آنها ماضی نقلی نیشابوری (بگفته مرحوم بهار) میسازد : رفتست = رفته است ، رفتستند = رفته هستند ، رفتستی

== رفته هستی ، رفتستید == رفته هستید ، رفتستم == رفته هستیم ، رفتستیم == رفته هستیم .
 aa : ضمیر سوم شخص مفرد در حال اضافه یا مفعولی : کتابش (= کتاب او) ، گفتمش
 (= او را گفتم)

af : تغییر صورتی از aw (= روی و بالا) پهلوی است در کلماتی از قبیل :
 افسر (= اوسر) ، افسار (= اوسار) ، افکندن (= اوکندن)

aq : تبدیل صورتی از ak در آخر کلمات : بیدق (= پیادک) ، خندق (= کندک)
 بیهق (= ویهک)

ak : که در فارسی دری بصورت a در آمده در آخر بعض کلمات باقی مانده و در معانی
 زیر بکار می رود :

۱- در آخر بعض صفات، نوع را بفرد مخصوص متوجه میسازد : کالك (= کال + ک)
 نارس خربزه ، زردك (= زرد + ک) ، هویج ، گردك (گرد + ک) = حجله
 مدور قابل حمل

۲- در آخر بعض اسامی علاقه و ارتباط را میسراند : عينك (عین = چشم + ک)
 = مریوط چشم ، دستك (دست + ک) = دفتر دم دست

۳- و یا شهادت را میسراند : موشك ، خرك ، زرك ، مخملك

۴- و یا علامت مکان است : فارمك ، ونك

۵- مفید نسبت است : سالك ، نى لبك

۶- علامت تصغیر است : بولك ، گزك

گزگی بویا و پوستگی

دلگی برز درد و دوستگی

عاشق رند لا ابالیرا

اینقدر بس بود جمالیرا

۷- علامت ترحم : طفلك ، دخترك

۸- تحبیب و تعظیم : مامك ، بابك ، حسنهك وزیر فرنگی

یارگی هست مرا بلطافت ملكو بچلاوت شكو و بملاحت نمكو (قآنی)

۹- از اسم معنی اسم آلت میسازد : دودك ، غلطك

ag : در آخر کلمات همان ak پهلوی است که در زبان دری بکار میرفته و یکی از
 موارد اختلاف دری با پهلوی است و بهمین جهت هر جا اعراب کلمه دری را معرب ساخته اند
 بجای «گ» «ج» آورده اند مانند فالودج ، نوزینج که در اصل پالودج و نوزینگ بوده
 و از زبان دری گرفته اند و هر جا کلمه پهلوی بوده عوض «ك» «ق» بکار برده اند همچون :

جوسق (= گوشك) ، طبق (= تنبك)

âl : در آخر چند کلمه علامت تصغیر است : دمبل (= دمب + ل) ، تاول (=

تاو + ل) ، پشکل (= بشك + ل)

am : ضمير اول شخص مفرد در حال اضافه يا مفعولی : کتابم (= کتاب من) ، گفتیم (= بمن گفتی)

الهی تو آنی که جان دادیم بیجان مهلنی از جهان دادیم
- در صرف اول شخص مفرد ماضی و مضارع نیز بکار میرود و معنی فاعلی دارد: گفتیم ، میگوییم

- فعل ربط اول شخص مفرد (= استم) در آخر جمله‌های اسمی است :

گرچه گرد آلود فقرم شرم باد از همتم گری بآب پشمه خوردشید دامن ترکتم
an : در آخر چند کلمه بمعانی زیر آمده :

- علامت مکان : چمن (= چم + ن) = جای چمیدن ، برزن (= برز و ورز + ن) = جای کار

۲- مفید نسبت است : ریمن (= ریم + ن) ، لادن (= لاد + ن) = دارای بوی لاد

- در اول چند کلمه تبدیل صورتی از « هم » است : انبار ، انبار

and : در آخر ریشه ماضی و مضارع علامت صرف سوم شخص جمع است : کردند (= کرد + ند) کنند (= کن + ند)

- در آخر جمله‌های اسمی فعل ربط سوم شخص جمع است (= هستند) :

در آخر بعضی جمله‌های اسمی فعل ربط سوم شخص جمع است (= هستند) :

کسانیکه مردان راه حقند خریدار بازار بیروتقند

-- در آخر کلمات علامت مکانست : زرند ، میوند ، سهند ، کردند

- در آخر معدودی از کلمات مخفف « نده » فاعلی است : خوردند ، کلند (= کلنده

اسم فاعل از کلیدن) فوند (= لاونده = ناونده)

تذکره - در کلمه « روند » که امروزه بمعنی روال و روش بکار میرود چون نظائری

ندارد نمیتوان آنرا بعنوان علامت اسم مصدر ذکر کرد

anda : در اتصال بریشه مضارع افعال اسم فاعل میسازد ، دهند (= ده + نده) ،

گوینده (= گوی + نده)

ang : تغییر صورتی از and است : کلنگ (= کلند) ، پرنگ (= پرند) ،

اورنگ (= اورند)

دنباله دارد